

ارزیابی، نقش و جایگاه مشخصه‌های سیاسی، اجتماعی ایلی، در انسجام عشایر پشتکوه در دوران قاجار

سارا شوهانی^۱

چکیده

در این پژوهش به بررسی حیات سیاسی و اجتماعی ایلات و عشایر پشتکوه در عصر قاجار پرداخته شده است. پشتکوه در دوره قاجار جزء ایلات خراج گذار والی‌نشین محسوب می‌شد. در پشتکوه والی بالاترین مقام حکومتی بود که حکم آن از طرف شاه تأیید می‌شد. موقعیت جغرافیایی پشتکوه و همجواری با عراق اهمیت ویژه‌ای به آن داده است. ایلات و عشایر پشتکوه نقش بسیار مهمی در ساختار قدرت و دفاع از مرزها ایفاء نموده‌اند و همچنین این منطقه همواره در طول تاریخ بستر مناسبی برای زندگی ایلی و عشیره‌ای ایجاد کرده بود که نشأت گرفته از شرایط این منطقه است. ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه پشتکوه براساس ویژگی‌های قومی و خویشاوندی مدافع ایلی، طایفه‌ای، حفظ سنت‌ها و نحوه تعامل آنان با حکومت محلی و والیان پشتکوه استوار بوده است و از موضوعات بسیار مهم در جامعه شناسی ایلات و عشایر بررسی مطالعه ساختار سنتی و سلسله مراتب قدرت در نظام عشایر است و کوچندگی یکی از مشخصات بارز عشایر است که براساس رده‌بندی‌های اجتماعی شکل می‌گیرد.

واژه گان کلیدی: ایلات، عشایر، پشتکوه، حیات اجتماعی - سیاسی.

Assessment, the role of the characteristics of political, social, tribal in tribal cohesion during the Qajar Poshtkuh

Abstract

In this study, the political and social life of nomads have been studied the Poshtkuh tribes in the Qajar era in Iran. The Poshtkuh during the Qajar era was considered among the tribes tributary governance. The Poshtkuh governor was the highest government officials which approved by the king. The Poshtkuh geographical location and proximity to Iraq had given special importance to it. It has played an important role in political and social structure of society and as a defender tribal, preserving the frontiers. The construction of this tribe is based on the characteristics of

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران. sarashohani6715@gmail.com

ethnic and kinship traditions and how they interact with local government. Studying the traditional structure and hierarchy in the tribal has been consistent and important issue in the sociology of nomads.

Keywords: Eilat - nomads - Poshtkuh - social life - political.

مقدمه

بررسی تاریخ ایران نشان می‌دهد ایلات و عشایر نقش عمده‌ای در حوادث و وقایع تاریخی کشور داشته‌اند و بسیاری از حکومت‌ها، مانند غزنویان، صفویان، افشاریه، قاجاریه منشأ ایلی و قبیله‌ای داشته‌اند همچنین آنها با دارا بودن سوم عهده‌ای از جمعیت عامل تأثیرگذار در صحنه معادلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بودند ولی با وجود نقش بسیار حیاتی ایلات و عشایر در عرصه تاریخ‌نگاری چندان مورد توجه جدی قرار نگرفته‌اند یکی از مناطقی که زندگی کوچ‌نشین در آن قدمتی طولانی برخوردار است منطقه پشتکوه می‌باشد.

پشتکوه از نظر موقعیت جغرافیایی در غرب ایران واقع شده که از شمال به کرمانشاه از جنوب به خوزستان و کشور عراق از شرق به لرستان و از غرب به کشور عراق منتهی می‌شود. در واقع چند عامل جغرافیایی در توسعه زندگی ایلی در این منطقه بیشترین تأثیر را نهاده است. عرض جغرافیایی (زاویه تابش آفتاب)، ارتفاع، امتداد رشته کوه‌های زاگرس، بادهای محلی و ناحیه‌ای باعث شده است که فصول سال در پشتکوه چنان آمیخته شوند که نقاط گرمسیری و سردسیری و معتدلش در کنار هم باشند و این عاملی شده تا زندگی کوچ‌نشینی در پشتکوه از رونق زیادی برخوردار باشد. جامعه سنتی پشتکوه از چند قشر نابرابر تشکیل شده بود که تحرک اجتماعی به سختی انجام می‌گرفت زیرا پایگاه اجتماعی افراد تا حد زیادی از طریق نسب و مالکیت مشخص می‌شد. در مورد ساختار سیاسی و عشایر این منطقه در دوره قاجار می‌توان گفت ساختار سیاسی ایلات عمدتاً تحت تأثیر عوامل تقلید، نوع روابط میان گروه‌های عشایر، قدرت والیان و نقش حکومت مرکزی و مناسبات این دو با یکدیگر بوده است. نظام سیاسی حاکم بر پشتکوه به دلایلی چند از جمله ساختار سیاسی غیرمردم سالار، درگیری‌های مداوم با عثمانی‌ها، اخذ مالیات‌های سنگین و هزینه آن برای امور غیرعمرانی مانع از توسعه این منطقه می‌شده است.

بیان مسأله

ایلات و عشایر از مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی ایران به شمار می‌رود جامعه ایلی ایران یکی از گسترده‌ترین اشکال زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد که نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کرده‌اند. در شکل‌گیری این جامعه در ایران عوامل متعددی تأثیرگذار بوده است. تنوع آب و هوایی (عوامل طبیعی مانند رودخانه‌ها، کوه‌ها، بیابان‌ها) و تنوع قومی، فقدان تشکیلات متمرکز در طول تاریخ از یکسو دولت‌ها را نیازمند نیروی نظامی ایلات و از سویی دیگر آنها را از

همین نیروی نظامی بالقوه و تهدید کننده نگران می‌کرد. منطقه پشتکوه میراث اقوام و نژادهای گوناگون است که در قرن‌ها در این ناحیه زندگی و اسم‌های گوناگون نیز در طی دوره‌های مختلف برای آن ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین نام را بابلی‌ها به پشتکوه نهاده‌اند. پشتکوه تا قبل از تشکیل دولت ماد جزئی از امپراتوری ایلام بود اما با ورود آریایی‌ها و تشکیل حکومت منطقه پشتکوه محل سکونت اقوام مهاجرنشین آریایی نژادها تبدیل شد. از نظر سیاسی شاه عباس به خاطر ویژگی‌های قومی و فرهنگی و جغرافیایی و هم مرزی لرستان با امپراتوری عثمانی آن منطقه را به صورت یک ولایت والی نشین درآورد و امتیازات ویژه‌ای را برای حکومت محلی آنان برقرار کرد. حفظ ثبات و امنیت در منطقه مرزی پشتکوه کار آسانی نبود والیان این منطقه به هیچ مسئله‌ای به اندازه امنیت و نظر پشتکوه اهمیت نمی‌دادند و اغلب کسانی که موجب اغتشاش و ناامنی می‌شدند به سختی تنبیه و از پشتکوه بیرون می‌کردند.

والیان پشتکوه هیچگاه درصدد شورش علیه حکومت مرکزی ایران بر نیامدند و همواره مطیع و مجری دستورات حکومت مرکزی بودند و با انجام خدمات نظامی و مالی برای حکومت مرکزی رضایت شاهان وقت را با ادامه حکمرانی خویش به دست می‌آوردند. پشتکوه در دوره قاجار با وجود هم مرزی با امپراتور عثمانی و تجاوزات مکرر اعراب عراق قوای عثمانی و دیگر دشمنان یکی از امن‌ترین مناطق ایران بوده است.

در مورد ساختار سیاسی ایلات و عشایر منطقه در دوران قاجار می‌توان گفت که ساختار سیاسی‌اش برآمده از شکل‌گیری نوع روابط میان گروه‌های عشایری قدرت، سلسله‌های محلی و والیان قبلی و نقش حکومت مرکزی و مناسبت این دو با یکدیگر بوده است.

مسئله این است که حیات سیاسی و اجتماعی عشایر پشتکوه در دوره قاجار براساس چه عواملی شکل گرفته است و ویژگی‌های منطقه‌ای و همجواری با عثمانی و عراق منافع ایلی و طایفه‌ای چه تأثیری بر این منطقه داشته است؟

جغرافیای طبیعی پشتکوه

پشتکوه یکی از مناطق تا حدودی ناشناخته‌ای می‌باشد که در غرب ایران واقع شده است. این منطقه طبیعت بسیار چشم نوازی دارد به گونه‌ای که از لحاظ جغرافیایی پشتکوه، ناحیه‌ای کوهستانی با کوه‌های سر به فلک کشیده که عبور از آن به آسانی میسر نیست و تا حدی هم غیر قابل عبور می‌باشد. رزم‌آرا اشاره می‌کند: «پشتکوه ناحیه ای است که حاوی بزرگ‌ترین سده‌های غیرقابل عبور است که در ادوار گذشته پناهگاه اقوام قدیمه ایران مخصوصاً عیلامی بوده است» (رزم‌آرا: ۱۳۲۰، ۱)

ژاک دمورگان در مورد حدود پشتکوه می‌نویسد: "پشتکوه از شمال غرب محدود است به منطقه کلهرها، از شمال شرقی و جنوب شرقی به رود خانه سیمره و رود خانه کرخه، از جنوب و جنوب غرب به جلگه‌های بین النهرین. این سرزمین بین ۳۰ و ۳۱/۳۴ درجه عرض شمالی و از ۳۰/۴۳ تا ۴۶/۱۵ طول شرقی از نصف النهار پاریس گسترده شده است" (ژاک دمورگان، هیت علمی فرانسه در ایران، ج ۲، ۲۲۲). اگر بخواهیم حدود پشتکوه را با حدود امروزی تعیین کنیم از شمال به کرمانشاه و از جنوب به خوزستان و کشور عراق، از مشرق با لرستان و از مغرب با کشور عراق همسایه است. با این تفاوت که چند شهر کوچک مرزی که هم اکنون جزو کشور عراق هستند نیز گه‌گاهی جزو پشتکوه محسوب می‌شدند: مثل زرباطیه، علی شرقی و علی غربی. در واقع منتهی طول پشتکوه از شمال غربی به جنوب شرقی قریب ۵۰ فرسنگ و منتهی عرض آن تقریباً ۲۵ فرسنگ است (کریمی: ۱۳۱۶، ۳۰).

نواحی شمال و شمال شرقی پشتکوه، کوهستانی و جنوب غربی و غرب آن از زمین‌های کم ارتفاع و پست تشکیل شده است. آب و هوای آن به سبب تاثیر پذیری از عوامل گوناگون چون عرض جغرافیائی، ارتفاع امتداد رشته کوه‌های زاگرس، فاصله از بیابان‌های عراق و عربستان و بادهای محلی و ناحیه‌ای از تنوع زیادی برخوردار است.

عوامل اقلیمی و کوهستانی منطقه پشتکوه باعث شده که نقش جغرافیا و موقعیت منطقه در روند زندگی عشایر از لحاظ مسکن و محل زندگی ایلپاتی آن‌ها نمود خاصی داشته باشد که چگونه در دامنه کوهسارها زندگی می‌کنند و وابستگی مردمان این منطقه و زندگی ایلی آن‌ها را به طبیعت به بهترین نحو نشان می‌دهد، در این مبحث مختصراً به چند نمونه از این عوامل اقلیمی مثل رودها، ارتفاعات، پوشش گیاهی می‌پردازیم تا طبیعت عینی پشتکوه برایمان به بهترین نحو بازگو شود.

پشتکوه به علت کوهستانی بودن و ریزش‌های جوی مناسب، دارای رودخانه‌های کوچک و بزرگی است. اغلب این رودها به دلیل شیب، به جانب غرب و جنوب وارد خاک عراق می‌شوند؛ این رودها در مسیر خود در برخی نواحی باعث رونق کشاورزی و یکجانشینی گردیده بودند و امروزه نیز چنین است.

پشتکوه با توجه به شرایط آب و هوایی، موقعیت جغرافیایی، وجود ارتفاعات، جنس خاک و پوشش گیاهی، از منابع آبی سطحی و زیر زمینی قابل توجهی برخوردار است. مورنتس در این رابطه می‌گوید: پشتکوه با رودهای کوچک متعددی مشروب می‌شود که از دامنه‌های جنوب غربی کبیر کوه سر چشمه می‌گیرند و آبریز آن‌ها به دشت بین النهرین است (مورنتس: ۱۳۷۷، ۴۰).

ویژگی‌های جغرافیایی نظیر ارتفاعات و ناهمواری‌ها که نمود عینی آن منطقه پشتکوه و کوه عظیم کبیر کوه است باعث شده که ناهمواری‌ها در کنار زمین‌های پست شکل خاصی از زندگی که به نظام عشایری و ایلی معروف است، به وجود بیاید. نظام عشایری در منطقه پشتکوه زائیده‌ی

ویژگی‌های جغرافیایی منطقه و اختلاف ارتفاع بین کوه‌ها و دشت‌های کم وسعت می‌باشد، این شرایط طبیعی منطقه است که بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و حتی فرهنگی عشایر تأثیر گذاشته و عشایر به بهترین نحو خود را با این شرایط و اکولوژیک خاص منطقه انطباق می‌دهند.

ساختار اجتماعی و سیاسی

از موضوعات بسیار مهم در جامعه‌شناسی ایلات و عشایر بررسی و مطالعه ساختار سنتی سلسله مراتب قدرت در نظام عشایری است. اصولاً هر ایل به طور سنتی ساخت اجتماعی ویژه‌ای دارد که زیرشاخه‌ها براساس آن شکل گرفته‌اند و یک رابطه ساختی، کارکردی بین آنها برقرار است. در واقع این نوع رابطه براساس پیوندهای خویشاوندی و اقتصادی و ویژگی‌های بوم‌زیستی، ایجاد شده است. (طیبی: ۱۳۸۲، ۱۵۹).

ایلات و عشایر در منطقه پشتکوه همانند سایر ایلات برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود از یک نظام رده‌بندی کهن برخوردارند که از نظر درون‌ساختی به دو قسمت زیر تقسیم می‌شود:

- ساخت سنتی اجتماعی

- ساخت سنتی رده‌های قدرت

ایلات و طوایف پشتکوه در دوره قاجاریه به دو گروه طوایف عملی والی و ایل‌های مستقل تقسیم می‌شدند. ایلات مستقل در نواحی مختلف پشتکوه وجود داشتند و هر یک دارای محدوده و قلمرو خاصی برای خود بودند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد عمده والی خانوارهای از ایلات و طوایف مختلف پشتکوه بودند که همواره همراه والی بیلاق و قشلاق می‌کردند.

این طوایف عمده از زبده‌ترین و جنگ‌جوترین طوایف پشتکوه محسوب می‌شدند و والیان نزدیک‌ترین کارگزاران خود را از میان آنها انتخاب می‌نمودند. طوایف عمده وابسته به خود والی بودند و معیشت خود را از راه فعالیت‌های اداری، نظامی و پرداختن به امور املاک و سرپرستی احشام و گله‌های والی تامین می‌کردند. طوایف عمده برخلاف طوایف مستقل از پرداخت مالیات معاف بودند در واقع می‌توان گفت عمده والی در حکم گارد جاویدان بودند.

عمده‌ی حسین قلی‌خان، مقتدرترین والی پشتکوه، ۱۵۰۰ خانوار و عمده‌ی غلام‌رضاخان ۲۰۰۰ خانوار بود (هندسی، مرکز اسناد و کتابخانه ملی، نامه‌ی، شماره ۱۱۰۶۹، ۲۴۰۰).

در زمان غلام‌رضا خان یکی از طوایف عمده به نام عبداللهی‌ها نفوذ قابل ملاحظه‌ای به هم رساندند و بسیاری از مناصب نظامی و اداری والی را به دست گرفتند. در مقدمه‌ی کتاب انیس‌المسافر، علی محمد ساکی چنین آورده است: «صرف‌نظر از رؤسای ایلات، در میان اطرافیان والی سیاهان مهاجر مقامی برجسته داشتند. رهبران این گروه از نسل دو غلام به اسامی عبدالله و جوهر محسوب

می‌شدند که از بازار بغداد خریداری و به پشتکوه آورده شده بودند. شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و تهور و قابلیت عجیبشان وضعی فراهم آورد که در اندک مدتی بر ارگان‌های حکومت تسلط پیدا کردند. سلطه شگفت‌انگیز این گروه کوچک بر والی شباهت بسیار با غلامان ترک خلفای عباسی داشت. سرداران والی همیشه از بین اینان برگزیده می‌شد. کاکا غلامحسین معروف به کاکا غلی فرماندهی متهور و جنگجو بود که شرکتش در جنگ‌ها پیروزی را تضمین می‌کرد. خزانه نیز در دست کاکا ملی (ملک حسین خان) قرار داشت هر گاه والی به آنها بی‌مهر می‌شود یکی از فرزندان را علیه او بسیج می‌کردند» (والی: ۱۳۸۴، ۲۱۱-۲۱۰). حاج سیاح محلاتی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «تمام ارکان اداره‌ی والی و اغلب خدام او سیاهان بودند و صاحبان مال و خانه و جلال». طایفه‌ی رشنو یکی دیگر از طوایف عملی والی بودند این طایفه در اوایل دوره‌ی قاجار همراه با حسن خان والی از پیشکوه وارد پشتکوه شدند. منشیان والی از طایفه رشنو بودند. در واقع وزیران، پیشکاران والی از میان طایفه اهل قلم یعنی رشنو انتخاب می‌شدند. خطاط و زیبانویس این منشیان میرزا عبدالحسین که از خط خوش بهره داشت. وسیله ارتباطی والی با دولت مرکزی منشیان او بودند. رشنوادی‌ها مردمی قابل و لایق بودند، اما در آخر کار از والی رویگردان شدند و به دولت مرکزی پیوستند.

نظام سنتی اجتماعی ایلات پشتکوه

ایل

ایل، لغتی است مغولی و ترکی به معنای دوست، یار، همراه و هم قبیله و... عشیره که مترادف با ایل استعمال شده، واژه‌ای است عربی به معنای بنی اعمام و نزدیکان از جانب پدر که جمع آن عشایر و عشیرات است. واژه ایلات (جمع ایل) برای نخستین بار در زبان فارسی در زمان ایلخانان به کار رفته که منظور از آن طوایف صحرانشین و نیمه صحرانشین است. در متون فارسی واژه‌های ایل، عشیره، طایفه، قبیله، اویماق و نیز اولوس به ویژه در حالت جمع- ایلات، عشایر، طوایف، قبایل اویماقات و اولوسات غالباً مترادف با یکدیگر آمده‌اند. (لمیتون: ۱۹۷۱، ۱۹۵؛ راوندی: ۱۳۴۰، ۲۸۳). اصطلاح عشایر، در قیاس با اصطلاحات مشابه مانند قبایل و ایلات دقیقاً ناظر بر همین معناست: عشایر یعنی آن بخش از جمعیت که معیشت اجتماعاً شبانی یا شبانکاره، دارد و به اقتضای نوع معیشت خود یا چادرنشین است یا کوچ‌نشین (مجموعه کتاب آگاه ایلات و عشایر: ۱۳۶۲، ۳۶۳). ایل، یک گروه منسجم جمعیتی می‌باشد که در یک قلمرو به هم پیوسته‌ی جغرافیایی با مرزهای طبیعی سکونت دارند. این مرزهای طبیعی مرزهای سیاسی نیز به شمار می‌آیند که از نظر عرض مورد تأیید همسایگان می‌باشند. از نظر شناختی این عوامل طبیعی را کوه، رودخانه، تپه ماهور، دره و امثال آن تشکیل می‌دهند. اما می‌توان به طور کلی گفت که ایل جامعه است که براساس اقتصاد شبانی بنیان پذیرفته و سلسله مراتب اجتماعی آن متناسب با ویژگی‌های ایلی سازمان یافته است.

در میان تعاریفی که از ایل شده ویژگی‌های متعددی برشمرده می‌شود که از مهمترین آن‌ها می‌توان به خصوصیت ساختار سیاسی ایل اشاره کرد که از نظام خویشاوندی در ایل نشأت گرفته است ایل بزرگترین واحد ساختار یا نظام سیاسی جامعه کوچرو است که از شکل‌گیری روابط میان گروه‌های متعدد با یکدیگر به وجود آمده است. از این‌رو ایل یک واحد سیاسی از جمعیت عشایری است که بر پایه روابط ساختی و کارکردی میان طایفه‌های و تیره‌های به هم وابسته زیرنظر گروهی از سران و رهبران ایل سازمان یافته و به خود خود مستعد ایجاد و ساخت ویژه‌ای از قدرت شده است که مبانی مادی آن در زندگی عشایری و سازمان اجتماعی قبیله‌ای نهفته است. (دیگار: ۱۳۶۶، ۱۴۸). نظام سیاسی ایل چیزی جدا از نظام خویشاوندی نیست و می‌توان گفت که نظام سیاسی یکی از زیر مجموعه‌های نظام خویشاوندی در ایلات است.

اما درباره عشایر پشتکوه باید توجه داشت که غالباً منشأ خویشاوندی دودمانی واحدی ندارند بلکه ایلات این منطقه که از طوایف متعددی تشکیل شده است که به علت هم‌خونی و خویشاوندی یا دلایل اجتماعی، سیاسی و..... تشکیل ایل واحدی داده‌اند و معمولاً در یک محدوده جغرافیایی که قلمرو ایل به حساب می‌آید زندگی می‌کنند. طایفه‌های یک ایل معمولاً با هم خویشاوندی دور نسبی و سببی دارند. در مواردی در منطقه پشتکوه طایفه‌هایی بدون داشتن خویشاوندی بنا به صورت‌های اجتماعی و سیاسی متحد شده‌اند در این منطقه در هر ایل با توجه به تنوع طایفه‌ها، گویش و آداب و رسوم و شیوه زندگی طایفه‌های مختلف یک ایل متفاوت است. در منطقه پشتکوه هویت فرد با توجه به ایل او تعیین می‌شود در این منطقه همه افراد خود را در خدمت ایل و طایفه‌شان می‌دانند و از آن‌ها به عنوان فامیل خود یاد می‌کنند. گفته می‌شود خود اعضای ایل خود را خویشاوند یکدیگر می‌دانند، هر چند این خویشاوندی همواره واقعی نیست. اما واقعی و درست انگاشته می‌شود. سرپرست ایل را توشمال می‌نامند. هر ایل به چندین رده تقسیم می‌گردد که هر رده را طایفه‌ای مستقل به نام ویژه‌ای تشکیل می‌دهد. هر طایفه‌ای دارای سرپرستی است و جمع سرپرستان طایفه‌ها زیرنظر توشمال ایل انجام وظیفه می‌نمایند.

طایفه

مشخص‌ترین و مهم‌ترین چارچوب اجتماعی عشایر، طایفه است که شامل جماعتی است که غالباً با هم خویشاوندی دور و نزدیک دارند و در چندین نسل پیش نسبتاً یا سبباً به نیای مشترکی رسیده‌اند. فرد عشایری در بیان وابستگی و تعلقش غالباً از طایفه خود نام می‌برد (آقا محمدی، و شرفی: ۱۳۸۹، ۱۲).

در ایلات اولین رده پس از ایل را غالباً «طایفه» می‌نامند، هم‌چنین بعضی از عشایر پشتکوه تنها ساختار یک طایفه را داشتند و ایل محسوب نمی‌شدند. مثال: طایفه پنج ستون، سورگه، عالی بیگی

هر ایل دارای طوایف چندی است که در ایلات مختلف تعدادشان یکسان نیست. مثلاً ایل خزل به چهار طایفه و ایل ارکوازی به ده طایفه تقسیم می‌گردند. در این منطقه هر طایفه در درون خود پیوندهای خاص خودشان را دارند همین پیوندهای خویشی بوده است که در طول زمان ضامن قوام این طایفه‌ها بوده است. هر طایفه در محدوده‌ی جغرافیایی خود دارای استقلال درونی است و افراد طایفه تنها از سرپرست طایفه خود حرف‌شجوی دارند و به خاطر طایفه خود آماده اجرای هر دستوری می‌باشند. طایفه از لحاظ تبارشناسی مثل ایل می‌باشد یعنی دو نوع طایفه داریم یکی طوایفی که براساس اتحاد با یکدیگر و بدون نیای مشترک که این طوایف معمولاً اسم آنها از محلی که در آنجا می‌باشند گرفته شده است. مثال: طایفه ده بالا، بان سر، آبزا و طوایفی که از یک نیای مشترک می‌باشند و اسم این طوایف نیز به نام آن نیای مشترک می‌باشد. مثال: طایفه کمزی از ایل بولی، طایفه اسماعیلی و طایفه رستم خان. سرپرست طایفه را کدخدا می‌نامند که در اصطلاح محلی به آن «کی‌خا» می‌گویند هم‌چنین در میان بعضی از طوایف پشتکوه مانند طایفه ده‌بالایی و هیوری به رؤسای طایفه رئیس می‌گفتند.

تیره (هوز)

هر طایفه متشکل از چند تیره می‌باشد. تیره را در اصطلاح محلی هوز می‌گویند. هر تیره معمولاً دارای یک نیای مشترک می‌باشد و نام تیره نیز برگرفته از آن نیای مشترک می‌باشد. تیره‌ها به دلیل این اشتراک معمولاً اعضای آن دارای رابطه نزدیک با یکدیگر هستند. در ایلات پشتکوه هم هر طایفه‌ای به چندین تیره تقسیم می‌گردد و گاه تیره‌های تشکیل دهنده‌ی طایفه در طول زمان ثابت نبوده‌اند. میان اعضای تیره در این منطقه روابط عاطفی و مناسبات اجتماعی، اقتصادی وجود داشته و دارد. در درگیری یکی از اعضای یک تیره با تیره دیگر معمولاً دو تیره با همدیگر درگیر می‌شدند چون هر کدام از تیره‌ها حمایت از اعضای تیره را وظیفه خود می‌دانستند در منطقه پشتکوه علاوه بر آنکه هر تیره اعضای اصلی خود را دارد تیره‌های دیگری بوده‌اند که به علل مختلف به آن تیره روی آورده‌اند. به طور کلی تیره رکن طایفه و ایل است و در واقع می‌توان گفت هر ایل و یا طایفه مجموعه‌ای است از تیره‌های گوناگون. ریاست تیره برعهده‌ی ریش‌سفیدی از اعضای همان تیره است (امان‌الهی بهاروند: ۱۳۷۸، ۱۵۹).

بنه‌مال

هر تیره متشکل از چند بنه‌مال می‌باشد. یک بنه‌مال حتماً دارای یک نیای مشترک است. این نیای مشترک زیاد با نسل حاضر در بنه‌مال فاصله ندارد. اعضای بنه‌مال معمولاً با همدیگر برادر و پسرعموی می‌باشد اعضای بنه‌مال دارای اتحاد همبستگی بیشتری هستند. ریاست بنه‌مال برعهده پیرترین شخص خانواده می‌باشد. اعضای بنه‌مال با دیده احترام به این شخص می‌نگرند.

مال

کوچکترین واحد اقتصادی، اجتماعی در میان عشایر پشتکوه مال یا همان خانوار می‌باشد. اعضای مال خویشاوند نزدیک و آشنای هم‌اند. ریاست یا سرپرستی آن برعهده پدر خانواده و یا بزرگ‌تر خانواده می‌باشد.

ساختار سیاسی ایلات و عشایر پشتکوه

سلسله مراتب سیاسی در مجموعه ایلات و طوایف مشتمل بر ساختار اجتماعی ایلات و طوایف است و بر مبنای آن استوار است همانطور که توضیح داده شد در رأس هر ایل، طایفه، تیره، هوز یا مال افراد شاخصی قرار دارند که هدایت و رهبری این ساختار اجتماعی براساس مناسبات خاص عشیره ای و ایلی بر عهده دارند و در رأس ساختار اجتماعی در مجموعه ایلات و عشایر پشتکوه شخص والی قرار داشته است که بالاترین مقام در ساختار سیاسی مجموعه ایلات و عشایر پشتکوه بوده است. لذا از والی شروع می‌کنیم و سپس به مرتبه و جایگاه روسای سیاسی ایلات و عشایر می‌پردازیم و نقش آنها را در ساختار قدرت جامعه ایلی و عشیره‌های پشتکوه روشن می‌سازیم.

والی

والی به معنی حاکم ایالت و استاندار می‌باشد که در دوره‌ی صفویه به حاکمان چهار ایالت مرزنشین هویزه، لرستان، کردستان و گرجستان گفته می‌شد. همچنین به والی عنوان «امیر سرحد» نیز اطلاق می‌شد و وی شبیه مرزبان در ادوار گذشته بود (بیانی: ۱۳۸۰، ۳۴). در پشتکوه، والی بالاترین مقام حکومتی بود که حکم آن از طرف شاه تأیید می‌شد دستگاه والی سالیانه مالیات کمی برای خزانه مملکت می‌فرستاد اما در عوض پاسداری از مرزهای مملکتی در قلمرو خود را برعهده داشت. روی هم رفته دستگاه والی دارای چند کارکرد اساسی بود از جمله: (۱) برقراری نظم داخلی در حوزه حکومتی خود (۲) پاسداری از مرزهای ایران در محدوده بین پشتکوه و امپراطوری عثمانی (۳) جمع‌آوری و ارسال مالیات به تهران (۴) گسیل نیرو به هنگام جنگ بین ایران و مهاجمان خارجی یا درگیری‌های داخلی به حمایت از دولت مرکزی والیان به منظور اعمال سیاست‌های لازم در راستای مدیریت جامعه، دارای یک تشکیلات سلسله مراتبی بودند که با شرایط زمان و شیوه‌ی معیشت مردم آن سامان همخوانی داشت. والی درباری متشکل از کارگزاران، نایب‌الحکومه، مشاوران، سپاهیان، پیشکاران، خزانه‌دار، آبدرچی‌ها، آشپزها و غیره داشت (امان‌اللهی بهاروند: ۱۳۷۱، ۴۱).

می‌توان گفت والی رئیس امور سیاسی و نظامی و مظهر وحدت و یکپارچگی ایلات و طوایف پشتکوه بود و در راس همه ایلات قرار داشت و همه ایلات چه ایلات مستقل و چه عمده همه تابع والی بودند و خان‌ها، توشمالان همه فرمان‌بردار او بودند. در واقع والی نماینده رسمی ایلات پشتکوه

در برابر پیامدهای خارج از قلمرو پشتکوه بود و به عنوان رابط خارجی و رابط بین ایلات پشتکوه و مقامات حکومت مرکزی و سرپرستان سایر ایلات بود.

گروته می‌گوید: «والی عالی‌ترین مرجع قضایی نیز محسوب می‌شد، به دعاوی قتل، سرقت، اختلافات ملکی و حتی اختلافات زناشویی نیز رسیدگی می‌کرد».

والیان در پشتکوه برای تنبیه مجرمان و یاغیان زندان‌های مخصوص داشتند. سرپیچی از پرداخت مالیات، دزدی، سرقت و تجاوز به حریم خانوادگی دیگران مستوجب مجازاتی سخت بود. معمولاً والیان کسانی را که ثروت زیاد داشتند به بهانه‌های مختلف تحت فشار و شکنجه قرار داده و اموال آنها را مصادره می‌کردند. معمرین پشتکوه داستان‌های زیادی در این باره نقل می‌کنند که خود شاهد مجازات‌های سخت و خشن مقصرین توسط ماموران والی بوده‌اند.

عشایر پشتکوه برای حفظ و بقای خود تشکیلات ویژه‌ای داشتند، این تشکیلات دارای سلسله مراتب توزیع قدرت بوده و قانونمندی‌هایی نیز داشت. این قانونمندی‌ها، قراردادهای شفاهی و نانوشته عرفی بود که آداب و سنن مردم بقا و اجرای آن را تضمین می‌کرد.

رده‌های مختلف ایلات پشتکوه سرپرستانی داشتند که رده‌های قدرت را تشکیل می‌دادند. این رده‌های مختلف قدرت عبارت بودند از:

توشمال

توشمال لغت مغولی است و اصل آن Tushimal یعنی شخص مورد اعتماد و یا صاحب مقام و مأموری که غذا را می‌چشد و از معتمدین خاص بود (تسف: ۱۳۶۵، ۱۴۰-۱۳۹).

در پشتکوه رئیس و سرپرست ایل را «توشمال» می‌گفتند. توشمال در واقع نماینده والی در میان ایل بود. پس از مرگ توشمال معمولاً پسر بزرگ او جانشین می‌شد؛ البته گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که مقام توشمالی از پدر به پسر نمی‌رسید که در این صورت این مقام باز در میان همان خاندان توشمال باقی می‌ماند. گروته می‌نویسد: «گاهی اوقات برای با عرضه‌ترین رئیس ایل هم، ریاست بر طوایف عشیره‌های مختلف دشوار می‌شود. بارها دیده شده است که پسران رئیس ایل، بر سر تصاحب قدرت پیش از وقت، با یکدیگر به نزاع برخاسته‌اند. گاهی اوقات حتی علیه پدرشان نیز قیام می‌کنند».

راولینسون می‌گوید: برخلاف آنچه که در بختیاری معمول است، طوایف پشتکوه دارای خان عمده نیستند، معمولاً طایفه را چهار یا پنج توشمال اداره می‌کند و درمورد تصمیم‌گیری این توشمالان به طور مساوی در بحث اظهارنظر و شرکت می‌کنند.

به عقیده من این نوع سیستم سیاسی در میان سایر ممالک آسیا فوق‌العاده نادر است. سیستم سیاسی طوایف لر زبان بیشتر به نظام جمهوری می‌ماند تا سیستم فئودالی بزرگ مالکی، اما در پشتکوه والی تمام قدرت شاهانه اجدادش را حفظ کرده است. مسأله‌ی جالب توجه در مورد واژه‌ی

توشمال این است که در میان طوایف بختیاری، توشمال حتی در آخرین رده ایلی یا طایفه‌ای جایی ندارد در صورتی که در بین ایلات و عشایر پشتکوه اولین رده‌ی ایلی می‌باشند و از ه‌ی توشمال به عنوان سرپرست ایل در بین پشتکوه و پیشکوه متداول بوده است. چنان‌که محللیان عشایری از کریم‌خان زند پادشاه، ایران که از لک پیشکوه بود به نام «کریم توشمال» نام می‌برند ولی در لر بزرگ، نوازنده‌های عشایری را توشمال می‌نامند. در واقع با توجه به گفته‌های معمرین توشمالان در محدوده قلمرو خود همانند شاهی مطلق العنان می‌زیستند اما این توشمالان در این منطقه حساس وظایفی داشتند :

(۱) جمع‌آوری مالیات رده‌های مختلف ایلی و تحویل سهمیه‌ی والی. همچنین سهمی از مالیات‌های جمع‌آوری شده به توشمالان تعلق می‌گرفت و آنان زیر نظر مستقیم والی انجام وظیفه می‌کردند.

(۲) یکی از مهمترین وظایف توشمال این بوده است نیروی نظامی برای جنگ‌های والی در میان رده‌های مختلف ایل تامین کند هنگامی که طبل جنگ به صدا درمی‌آمد توشمالان با امر والی بخشی از نیروی نظامی او را تامین می‌کردند. علاوه بر این مالیاتی را نیز به نام امدادیه برای تامین هزینه‌ی اردوی والی از هر خانوار ایل می‌گرفتند و برای والی می‌فرستادند. خود توشمالان نیز گروهی تفنگچی و سوارکار در اختیار داشتند.

(۳) توشمالان از اقتدار ویژه‌ای برخوردار بودند، حل اختلافات درون و برون ایل، حتی اداره کردن و برقرار کردن نظم و انضباط در میان طوایف از دیگر وظایف توشمال بود اگر بین رده‌های مختلف ایلی اختلافی پدیدار می‌شد، توشمال وظیفه داشت داوری اختلاف را برعهده گرفته و بدان فیصله دهد.

(۴) توشمال بالاترین مرجع و مقام ایلی بود که ریاست امور سیاسی، قضایی و نظامی ایل را برعهده داشت. توشمال سهمی در تصمیم‌گیری‌ها، حفظ نظم و امنیت در داخل ایل داشت و تعیین خط‌مشی سیاسی ایلات در ارتباط با والیان و حتی با مامورین حکومت مرکزی برعهده او بود. مظهر وحدت و یکپارچگی ایل توشمال بوده است و هنوز هم بسیاری از معمرین پیشکوه (ایلام فعلی) از توشمال خود با احترام یاد می‌کنند. در بعضی نقاط پشتکوه که دارای اراضی آباد و یکپارچه‌ای بودند، خان بزرگ وجود داشت و قدرت خان‌ها هم بستگی به افراد محافظ خان داشت. بارون دوبد می‌گوید: «قدرت خان‌ها بستگی به قیطول‌های آنها دارد، ولی این قدرت تا حدی بوسیله‌ی روسای تیره‌ها محدود شده است و خوانین مجبورند تا حدی به خواسته‌های این رؤسای کوچک سر تسلیم فرود آورند» (علیزاده: ۱۳۸۷، ۳۰). مشاهدات آن لمبتون (۱۹۵۳) نشان می‌دهد که قدرت خان‌های ایلات برخاسته از دو منشأ است، نخست زمین‌های کشاورزی که در اختیار داشتند و دوم وفاداری

قبایلی که بر آن ریاست می‌کردند (همان، ۳۱). به هر حال دومین مقام قدرتمند در پشتکوه توشمال رئیس ایل بود.

کدخدا (کیخا- که‌ی خودا)

سرپرستی هر یک از طوایف پشتکوه را کدخدا به عهده داشت که بعد از توشمال، کدخدا از قدرت بالایی برخوردار بود. کدخدا مدیریت طایفه را برعهده داشت و هر طایفه از کدخدای خود اطاعت می‌کرد. و سمتش موروثی بود. با این حال مشاهده شده است که والی و توشمالان با استفاده از اقتدار سنتی از این قاعده عدول می‌کردند و کدخدای جدیدی را منصوب می‌کردند. هم‌چنین تیره‌های بزرگی از طوایف نیز برای خود کدخدایی انتخاب می‌کردند و دیگر از کدخدای طایفه فرمان‌برداری نمی‌کردند.

کدخدایان همان نقشی را که توشمالان در برابر والی ایفا می‌کردند این‌ها در مقابل توشمالان به عهده داشته و رابطه طایفه خود با توشمال بودند. کدخدا حل و فصل تمام امور داخلی و خارجی طایفه، امور مربوط به سربازگیری، مالیات و نیز در زمینه قضاوت عرفی در بین طایفه را بر عهده داشت. کدخداها معمولاً در میان مردم طایفه محبوبیت نیز داشتند و افراد طایفه مطیع آنها بودند، در هنگام بیلاق و قشلاق طایفه افراد و طایفه گوش به فرمان کدخدا بودند تا هر موقع او تعیین نمود همه حرکت کنند. از کدخداها انتظار می‌رفت که با عدل و انصاف اعضای طایفه را از خود راضی نگاه دارد و افراد طایفه موظف بودند از دستورات او اطاعت کنند؛ برای مثال در حکم انتصاب شیخ محمد به عنوان کدخدای طایفه بازگیر چنین آمده است: «بنده‌ی درگاه عالی پرتو افکن احوال عالی‌قدر کدخدا شیخ محمد را... به مرتبه کدخدای جوقه‌ای بازگیر شفقت و مرحمت فرمودیم که روز به روز در پیشرفت امور دیوان لازمه سعی نمود [او] حسن نیکو خدمت خود را جلوه‌گر ظهور رسانده و تمام رعاب را از حسن سلوک خود راضی نموده باشد. [طایفه] بازگیر بدانند کدخدا شیخ محمد را کدخدا و ریش‌سفید بالاستقلال و الانفراد خود داشته و از سخن صلاح حسابی او بیرون نرفته در این باب تخلف نوززیده...» هم‌چنین در حکم انتصاب کدخدا شپل نوشته شده است که: «طایفه بازگیر و خربزانی مرقوم می‌دارد چون شپل در امورات و حل مشکلات دیوان سعی و جهد است [اما نیز]... او را به امر کدخدایی و ریش‌سفیدی شما برقرار نمودیم که در سرپرستی و جمع‌آوری طایفه‌ی شما لازمه‌ی سعی و اهتمام به جای دارد که همگی از حسن سلوک او راضی باشند». پس سومین مقام قدرتمند در پشتکوه کدخدا بود.

ریش سفید

طوایف پشتکوه دارای تیره‌های متعددی بودند. در رأس هر تیره ریش‌سفیدی قرار داشت، هر چند ریش‌سفیدان دارای پست مهمی نبودند ولی درمیان تیره خود از مقام بالایی برخوردار بودند. ریش‌سفیدان واسطه‌های ارتباطی با کدخدا و توشمال بودند. معمولاً کسی ریش‌سفید محله می‌شد

که هم صاحب تجربه و هم مسن‌ترین فرد تیره بود و از لحاظ داشتن دام و زمین نیز وضع خوبی داشت.

ریش‌سفیدان، ناظر بر اعمال کلیه خانوارهای تابعه‌ی سرپرستی خود بودند و در مورد لزوم به حل اختلافات مبادرت می‌نمودند و تا حد امکان از ایجاد اختلاف در میان تیره جلوگیری می‌کردند.

عامل (ناظر)

عامل یا ناظر ایلات پشتکوه از خان‌های عمله انتخاب می‌شدند تا بر امور مالیاتی ایلات نظارت داشته باشند. اینان زیر نظر والی مامور جمع‌آوری و وصول مالیات از توشمالان بودند و در این مورد مستقیماً با توشمالان در تماس بودند. زیرا توشمالان مالیات لازم را به وسیله‌ی کدخدایان جمع‌آوری و سهم والی را پرداخت می‌کردند. بنا به گفته معمرین هر عامل که برای اخذ مالیات به ایلات پشتکوه سر می‌زد چند تفنگچی سرکاری او را همراهی می‌کردند. سر تفنگچی‌ها از عمال والی بودند و به آنان «باشی» می‌گفتند.

در ارتباط با ساختار اجتماعی در جامعه پشتکوه می‌توان گفت: مناسبات اجتماعی در جامعه سنتی پشتکوه مبنی بر خویشاوندی که از راه خون (نسب)، پیوند زناشویی و یا به اصطلاح از طریق روابط نسبی و سببی برقرار می‌شد تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت حیات ایلی در این منطقه صیغه‌ای از روابط خویشاوندی است. بر این اساس هر فرد عضوی از شبکه خویشاوندی بود که از گروه‌های پدر تبار چون دودمان یا هوز، تیره، طایفه و یا ایل تشکیل می‌شد. فرد در این شبکه چنان حل می‌شد که دیگر ایل به منزله‌ی اعضای خانواده‌اش بود و در خیر و شر با یکدیگر شریک بودند و به هنگام درگیری‌ها، عزاداری‌ها، جشن‌ها همدیگر را یاری می‌دادند.

جامعه سنتی پشتکوه از چند قشر نابرابر تشکیل شده بود که تحرک اجتماعی به سختی انجام می‌گرفت، در واقع پایگاه اجتماعی هر فرد در این منطقه تا حد زیادی از طریق نسب و مالکیت (دام، زمین) مشخص می‌شد. اقلیتی که در راس هرم قدرت در این منطقه بودند از لحاظ قدرت، ثروت، اعتبار اجتماعی، موقعیت ممتازی داشتند و حال آن که توده مردم که بار سنگین مخارج اقلیت را می‌پرداخت، فرمانبردار بود.

روابط ایلات پشتکوه با همدیگر

عشایر منطقه پشتکوه به دلیل داشتن منافع مشترک بر روی مسیرها و نیز مناطقی از بیلاق و قشلاق [بخصوص در حدود مرز عراق] همواره با یکدیگر تماس پیدا می‌کردند از سوی دیگر ایلات پشتکوه از طریق گوناگون مثلاً وصلت‌هایی که بین ایل‌های مختلف صورت می‌گرفت هر چه بیشتر رابطه دوستانه بین آنها ایجاد می‌شد. این ازدواج‌ها بین ایلات مانند ابزاری سیاسی و اجتماعی بود و هر چه بیشتر ایلات را به هم نزدیک می‌ساخت.

در مصاحبه‌ای که با بزرگان ایلات بعمل آمد از رسم بسیار جالبی به نام نگره (negere) یاد می‌کنند (مصاحبه با جهان‌شاه کریمیان: ۹۱/۶/۱۸). نگره یک رابطه‌ی بین ایلی و طایفه‌ای یا تیره‌ای در ساختار زندگی عشایر پشتکوه می‌باشد این رابطه در مرحله‌ی اول در همجواری جغرافیایی ایجاد می‌شود هم جواری جغرافیایی به هم جواری زیست بوم منتهی می‌شود و ناگزیر به ارتباطات اقتصادی، اجتماعی و حتی خویشاوندی می‌انجامد به نحوی که در شادی و غم هم ناگزیر هستند با هم همکاری و همیاری داشته باشند. در واقع به موقع بروز هرگونه مشکل طایفه‌ای، ریش سفیدان طوایف و هم نگره‌گان دور هم جمع شده و آن را به طریق مصلحت‌آمیز حل می‌کردند. در این منطقه درست است که همه ایلات با همدیگر روابط دوستانه‌ای دارند اما هر ایلی با یک ایلی از جهت (مسئله‌ی نگره) رابطه بیشتری دارد. مثلاً هم نگرگی ایلی شوهان با ایلی ارکواز و ایلی خزل با ایلی ملکشاهی احتمال می‌رود این هم نگرگی از این بابت باشد که ایلی ملکشاه فرزندان ملکشاه هستند و ملکشاه هم برادر خزل بوده، و هر دو فرزندان محنه هستند.

مسئله‌ای که بسیار جالب توجه است اینکه در پشتکوه با توجه به مصاحبه‌هایی که از تمام ایلات بزرگ این منطقه گرفته شده است در دوره‌ی قاجار در پشتکوه شاهد هیچ نوع درگیری و منازعات طایفه‌ای و عشیره‌ای نبوده‌ایم بدیهی است که نقش محوری توشمالان و کدخدایان و ریش‌سفیدان چقدر در پیشبرد این امر حائز اهمیت است و این امر نشانی از نوعی همبستگی ایلی و طایفه‌ای در این منطقه کوهستانی است که نمونه‌ای از این همبستگی وحدت ایلات و همکاری آن‌ها با والیان در مقابله با تجاوز عثمانی‌ها است.

زبان

زبان پایه و ستون فرهنگی است. مردم جامعه‌های ایلی ایران از گروه‌های قومی-زبانی مختلف به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون صحبت می‌کنند. زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از زبان هند و ایرانی یا آریایی هستند که به خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هند و اروپایی تعلق دارند.

منطقه‌ی پشتکوه که اکثریت ساکنان آن را کردها تشکیل می‌دهند و در کنار آن‌ها لرها نیز وجود دارند و تعداد اندکی عرب نیز ساکن بودند. اکثر سیاحان و مورخان از ساکنان پشتکوه به عنوان لر یاد می‌کنند که این گفته اشتباه می‌باشد. دلیل آن این است که والیان پشتکوه لر بوده‌اند سیاحان جزء را بر کل تعمیم داده‌اند و همه ساکنان آنجا را لر به حساب آورده‌اند.

دمورگان می‌نویسد: «می‌توان گفت که لرها مخصوصاً در بخش جنوبی پشتکوه ساکن‌اند در حالی که کردها بیشتر مقیم نواحی شمالی‌اند» (دمورگان، ۱۳۳۵: ۲۴۳). این ترکیب نیز هم اکنون وجود دارد. افزون بر این محمدمامین زکی‌بیگ می‌نویسد: «در سال ۱۹۱۶ بنا به یک وظیفه رسمی و اداری به لرستان کوچک که «پشتکوه» می‌گویند رفتیم، و قریب به ده روز در دامنه کبیرکوه در معامله (عمله) ماندگار شدم، و مقداری تحقیقات و مطالعات زبان‌شناسی و نژادشناسی «اتنوگرافی» به عمل آوردم، غالب اوقات با من کردی صحبت می‌کردند و خیلی راحت همدیگر رو حالی می‌کردیم

در واقع بین زبان آنان و زبان کردی سلیمانی مختصر اختلافی وجود دارد، لیکن این اختلافات از اختلاف زبان کردی با دینان و زبان سلیمانی بیشتر نمی‌باشد» او در جای دیگر می‌افزاید: «غالباً به کردی با والی و همراهان او، صحبت می‌نمودم و به آسانی و راحتی مطالب خود را به آنان تفهیم می‌کردم و به مطالب آنان پی می‌بردم».

دین و مذهب

دین و مذهب در نهادهای اجتماعی و فرهنگی و الگوهای رفتاری و عقیدتی عامه مردم جامعه‌های ایلی- عشیره‌ای عملکرد و نمودی خاص داشته است. مذهب ایلیاتی آمیزه‌ای از برخی آموزه‌های اسلامی برآمده از تعالیم و احکام مذاهب تشیع و تسنن و بقایای تفکرات و تلقی‌ها و باورهای دیرینه سنتی ایرانی است (بلوکباشی: ۱۳۸۲، ۷۳).

مردم پشتکوه نیز مثل اکثر ایرانیان قبل از اسلام دارای مذهب زرتشتی بودند و پس از آن که اسلام وارد ایران شد آنها نیز به تدریج دین اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند.

در دوره قاجاریه، مذهب غالب مردم پشتکوه تشیع بوده است رزم‌آرا اشاره دارد که سکنه پشتکوه دارای مذهب شیعه بوده ولی اصولاً این سکنه خود را پایبند هیچ یک از شرایط و قوانین مذهبی نمی‌دانند در بین سکنه پشتکوه خیلی کمتر سکنه غیرشیعی دیده می‌شود.

دمورگان می‌نویسد: «سکنه پشتکوه از لحاظ لباس و رسوم و مذهب شبیه به کلیه سکنه کوچ‌نشین و کوه‌های مجاور می‌باشند. اکثریت آنها شیعه و همیشه زیر چادر زندگی می‌کنند (ژاک: ۱۳۳۵: ۵۶).

عده‌ای از سیاحان از وجود ادیان یهودیت و مسیحیت در میان ساکنان قدیم پشتکوه سخن به میان می‌آوردند. «در روزگاران بسیار قدیم در این سرزمین یهودی‌ها و مسیحیان نیز مستقر بوده‌اند» راولینسون نیز از حضور یهودیان در بخش زرنه از توابع شهرستان ایوان گزارش داده است به هر حال وجود این ادیان در میان اهالی پشتکوه مربوط به ازمینه‌های قدیم‌تر از والیان می‌باشد و در زمان والیان و امروزه این ادیان در میان اهالی پشتکوه دیده نمی‌شوند.

راولینسون در سفرنامه‌ی خود در مورد مذهب منطقه پشتکوه چنین آورده است: «و من توصیه می‌کنم هر مسافر اروپایی که به منظور دیدار آثار تاریخی به منطقه‌ی پشتکوه می‌رود کمتر خود را نشان دهد و بیشتر در میان عشایر که اغلب علی‌الهی هستند و نسبت به مسائل مذهبی ناآگاه و بی‌تفاوت می‌باشند سر بزند.

کرزن در مورد مذهب پشتکوه اظهار شک می‌کند «مذهب آنها درست معلوم نیست، اکثریت شیعه است، ولی به پیغمبر و کتاب آسمانی او توجهی ندارند ایشان پیرهای مختص به خود دارند و مزار آنها را مقدس می‌شمارند، از جمله آنها بابابزرگ است که در سرزمین خود آنها مدفون می‌باشد». او

در ادامه می‌نویسد: «از فرقه علی‌الهی نیز در میان ایشان دیده می‌شود از سوی دیگر در مورد وجود فرقه علی‌الهی نیز گروه می‌نویسد: «شمار قابل ملاحظه‌ای از فیلی‌های پشتکوه «علی‌الهی» هستند که در شرق کردستان تعدادشان نسبتاً زیاد است.» (گروه، ۱۳۶۹: ۷۷). اما ادعای گروه و کرزن به نظر نمی‌تواند صحیح باشد. شاید یکی از دلایل ادعای آنها این باشد که چون ساکنان پشتکوه به همان دلیل عشایر بودن آنها کمتر فرایض دینی را اجرا می‌کردند به خیال این افراد آنها علی‌الهی هستند.

در بخش ضمائم کتاب گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی در جلد (۲)، در مورد مذهب مردم پشتکوه و هلیلان چنین نوشته شده که مذهب آنها اسلام شیعه‌ی علی‌الهی است که بعید به نظر می‌رسد و اکنون هم در این نواحی علی‌الهی وجود ندارد در کتاب مذکور مذهب مردم صیمره (دره شهر کنونی) دین مبین اسلام (شیعه) اعلام شده است (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی: ۷۴۶).

نتیجه‌گیری

پشتکوه لرستان از کهن‌بوم‌ترین زیستگاه‌های عشایری است که تا امروز معیشت عشایری در آن تداوم دارد. پژوهش حاضر برای پاسخ گفتن به این سوال اساسی شکل گرفته که ساختار اجتماعی و سیاسی عشایر پشتکوه چگونه بوده است؟ تا قبل دوره ی قاجار در عصر والیان فیلی که در سال ۱۰۰۶ ه.ق به دستور شاه عباس بر سریر فرمانروایی لرستان قرار گرفتند جزء پیشکوه (لرستان) محسوب می‌شد. پشتکوه تا پیش از قاجارها از اهمیت چندانی برخوردار نبود اما در دوره ی فتحعلی شاه، لرستان به دو منطقه‌ی مجزا تقسیم شد و حکمرانی والیان، تنها به پشتکوه محدود شد. در واقع این منطقه همواره در طول تاریخ بستر مناسبی برای زندگی ایلی ایجاد کرده بود که این نشأت گرفته از موقعیت خاص جغرافیایی و طبیعی پشتکوه بوده است. والیان با اتکا به نیروی نظامی ایلات و عشایر در این خطه به دفاع از مرزهای کشور پرداخته و به منظور راضی نگه داشتن حکومت مرکزی وظیفه اخذ مالیات از عشایر را برعهده داشته‌اند تا علاوه بر محافظت از حکمرانی خویش، خواسته‌های حکومت مرکزی را با پرداخت مالیات‌های سالانه و کمک‌های نقدی تامین نمایند و از این طریق موافقت شاه را با حکمرانی خویش بدست آورند.

در قسمت بررسی ساختارهای اجتماعی و سیاسی نشان داده شده که مهم‌ترین ویژگی عشایر این منطقه خودکفایی مالی و نظامی بود اما در ارتباط با ساختار اجتماعی ایلات و عشایر پشتکوه می‌توان گفت ایلات و عشایر برای حفظ منافع سیاسی خود از یک نظام رده بندی کهن برخوردار بودند و این ساخت سنتی اجتماعی از ایل، طایفه، تیره (هوز)، بنه‌مال، مال تشکیل شده بود. عشایر پشتکوه غالباً منشأ خویشاوندی واحدی ندارند بلکه ایلات این منطقه -که متشکل از طوایف متعددی هستند- به علت هم‌خونی و خویشاوندی، و یا به دلایل اجتماعی و سیاسی و ... تشکیل

ایل واحدی داده‌اند و معمولاً در یک محدوده‌ی جغرافیایی که قلمرو ایل به حساب می‌آید زندگی می‌کنند.

ساختار سیاسی ایلات و عشایر پشتکوه در دوره قاجار، از سویی متأثر از ویژگیهای منطقه ای و جغرافیایی و از سویی دیگر متأثر از روابط و مناسباتی بوده که میان عناصر برجسته هویت ایلی که با عناوین (توشمال، کدخدا و ریش سفید) تحت نفوذ و قدرت والیان و حاکمیت مرکزی ایران بوده اند و حکومت محلی ضمن نظارت بر عملکرد آنان، آنها را در قبال تاییدات خود مجری، نظم و انضباط ایلی و وصول مالیات‌های عشایری می‌دانسته‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۷۲). ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آقا محمدی، مهدی و شرفی، حسین، (۱۳۸۹). تحلیلی بر پراکندگی جغرافیای ایلات و عشایر استان همدان، تهران، قومس.
- امان الهی بهاروند، اسکندر، (۱۳۷۸). کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره ایلات و عشایر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر، (۱۳۷۱). "علل توسعه نیافتگی ایلام"، مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، ایلام، انتشارات میراث فرهنگی.
- آن‌کی اس لمبتون، (۱۳۶۲). تاریخ ایلات ایران، ترجمه علی تبریزی، مقاله با عنوان ایلات، دایره المعارف اسلامی، ۱۹۷۱، ص ۱۹۵؛ مجموعه کتاب آگاه ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، تهران، ص ۱۱؛
- بلوکباشی، علی، (۱۳۸۲). جامعه ایلی در ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بیانی، خانبابا، (۱۳۸۰). تاریخ نظامی ایران دوره صفویه، تهران، مرشد.
- دیگار، ژان پیر، (۱۳۶۶). فنون کوچ‌نشینیان بختیاری، ترجمه ی اصغر کریمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۴۰). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- رفعتی، همایون. مطالعه درباره دآمداری ملکشاهی، پایان‌نامه- فوق‌لیسانس مردم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی به نقل حشمت‌الله طبیبی.
- زکی، محمدامین، (۱۳۷۸). کرد و کردستان، ترجمه و تصحیح حبیب‌الله تابانی، تبریز، آیدین.
- ژاک، دمورگان، (۱۳۳۵). سفرنامه، ترجمه قائم مقامی، تهران، کتابفروشی طهوری.
- ژاک، دمورگان، (۱۳۳۵). هیت علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، ج ۲، تبریز، چاپخانه شفق، بی تا.
- سارایی، ظاهر، شاعر قله‌های مه آلود. (تصحیح، ترجمه و شرح اشعار غلامرضا خان).
- راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲). سفرنامه (گذر از ذهاب به خوزستان)، ترجمه ی سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، آگاه.
- طبیبی، حشمت‌الله (۱۳۸۲). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر (نمونه عشایر کرد).
- علیزاده، عباس، (۱۳۸۷). شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، تهران، سازمان مدیریت فرهنگی.
- کریمی، بهمن، (۱۳۱۶). جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران، شرکت چاپخانه فرهنگ، تهران.
- مجموعه کتاب آگاه ایلات و عشایر، (۱۳۶۲)، انتشارات آگاه، تهران.

- محلاتی، حاج سیاج، خاطرات حاج سیاج، به کوشش حمید سیاج، تصحیح سیف‌الله گلکار، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- مرادی‌مقدم، مراد، (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، تهران، پرسمان.
- مرکز اسناد و کتابخانه ملی، نامه‌ی حسین‌علی هندسی، شماره ۲۴۰۰۱۱۰۶۹.
- مصاحبه با آقای رشید طاهری و فرزاد اسماعیلی، مسئول دفتر مطالعات و تحقیقات امور عشایر ایلام، ۹۱/۹/۱۶.
- والی، غلامرضاخان، (۱۳۸۴). انیس المسافر، به کوشش علی‌محمد ساکی، به نقل در فرهنگ ایران زمین، ج سی‌ام، به کوشش ایرج افشار، انتشارات بنیاد موقوفات افشار.
- ولادیمیر، تسف، (۱۳۶۵). نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گروته، هوگو، (۱۳۶۹). سفرنامه، ترجمه‌ی مجید جلیوند، تهران، نشر مرکز.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرستی
پرتال جامع علوم انسانی